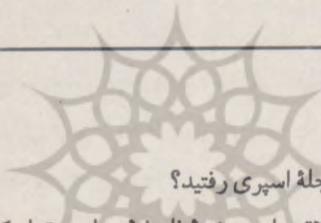


ESPRIT

موسیقی و فلسفه
مصاحبه با البرز



پرسش : شما در چه سالی به مجله اسپری رفتید؟
 پاسخ : در سال ۱۹۷۵ تحصیلاتم را در رشته فلسفه سیاسی تمام کرده بودم و «پل تیو» سردبیر وقت مجله از من خواست که به مجله بروم و به او کمک کنم.
 پرسش : در چه سالی مسئولیت سردبیری آن به عهده شما واگذار شد؟
 پاسخ : در سال ۱۹۸۸ *ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
 پرسش : اسپری مجله ای است که ۶۰ سال قدمت دارد. می دانیم که بنیانگذار آن یعنی «امانوئل مونیه» از نظر فکری طرفدار اصالت شخص و ایدئولوژی مبتنی بر آن بود. به نظر شما آیا اسپری از آغاز فعالیت تا به امروز در زمینه نظری جریان و خط پیوسته ای را طی کرده است یا اینکه از این سنت جدا شده است؟

پاسخ : سبک مجله تقریباً همان سبکی است که در آغاز کارش بود. اما چون مسائل جامعه امروز و حتی عصر شناسی امروز با آنچه در سالهای ۱۹۳۰ بود تفاوت کرده است، بین آنچه ما می گوئیم و آنچه مونیه می گفت اختلاف وجود دارد. ببینید در عصر شناسی امروز دو خط وجود دارد، یکی در ادامه همان عصر شناسی سال های ۱۹۳۰ است یعنی هنوز از «بحران تمدن» صحبت می کند و بر این نظر است که دموکراسی حاکم بر غرب گذراست و اشکال تازه فاشیسم همواره ممکن است بار دیگر سر بلند کنند. خط دیگر که اسپری امروزی پیرو آن است، بر این نظر است که حکومت های دموکراتیک

ریشه دار تر از آن هستند که تصور می شود و مسئله، تقویت و تحکیم آنهاست. پس پیوستگی اساساً در سبک مجله است. اما گمان نکنید که این مسئله کوچکی است. سبک کار در اسپری از مهمترین ویژگی های این مجله است. ببینید اسپری از نظر سبک کار با سایر مجلات فرانسه تفاوت دارد. می توان گفت که اسپری مجله ای است که به صورت گروهی اداره می شود، یعنی موضوع های آن گروهی انتخاب می شود و ما به صورت جمعی در باره آنها می اندیشیم. در مقام مقایسه، مجله خوبی مثل دبا DEBAT به وجود دو یا سه نفر گردانندگان اصلی آن وابسته است اما اسپری این طور نیست. اسپری از طریق افرادش توصیف نمی شود بلکه از طریق همین ویژگی اش در سبک کار تعریف می شود. مجله ما در واقع یک فضای عرفی است که در آن افراد با اعتقادات متفاوت با هم همکاری می کنند. در زمره همکاران اسپری شما افرادی را که دست راستی و طرفدار لیبرالیسم هستند می بینید، عده ای کاتولیک هستند، عده ای پروتستان، عده ای یهودی و تعدادی نیز بی مذهب. البته از نظر سیاسی اکثریت با چپ های غیر مارکسیست است. قدرت اسپری نیز در این است که به صورت یک «آزمایشگاه روشنفکری» است و فضای کاری آن لائیک است و این همان چیزی است که بنیانگذار آن طالبش بود. فضای لائیک یعنی فضایی که هر کسی بتواند در آن با اعتقادات خود حضور یابد. به خاطر همین لائیسیته است که اسپری طول عمری این چنین داشته است. و نیز به همین دلیل است که اسپری بدون مشکل از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است.

پرسش: کمی بیشتر راجع به سبک کارتان در مجله توضیح دهید. مقالات و موضوع ویژه هر شماره را چگونه انتخاب می کنید؟

پاسخ: بخشی از مقالات از خارج از مجله به دست ما می رسد، غالب این مقالات خوب هستند و بالا بودن سطح مقالاتی که به دست ما می رسد نشانگر وضع خوب مجله است. خود ما نیز پرونده هایی تشکیل می دهیم. معمولاً از روزی که

پرونده تشکیل می شود تا روزی که کامل می شود و به عنوان موضوع ویژه یک شماره به چاپ می رسد دو سال طول می کشد. یک یا چند نفر مسئول تهیه مقالات پرونده ها می شوند. نیروی اسپری از همین پرونده ها می آید و این بهترین کاری است که ما انجام می دهیم. بسیاری از موضوعات هستند که اهمیت روز خود را از دست می دهند اما ما فکر می کنیم هنوز مهم هستند. مسائلی نیز هستند که ما در باره شان به این نتیجه می رسیم که در آینده نزدیک مهم خواهند شد و از قبل پرونده هایی را در مورد آنها تدارک می بینیم. مثلاً همه بحثهایی را که امروز در باره حاشیه نشینی در فرانسه در جریان است، ما از قبل پیش بینی کرده بودیم و پرونده هایی برای آن تدارک دیده بودیم. به همین ترتیب است که ما امروز در زمینه مسائل زیبایی شناسی از سایرین پیش هستیم. امروز ما داریم روی تعمیم نقد توتالیتاریسم به حوزه فرهنگی کار می کنیم چون فکر می کنیم این بحث بزودی در جامعه مطرح خواهد شد.

ما اصلاً به
روزنامه نگاری
علاقه ای
نداریم. مسئله
مادر حوزه
سیاست، ارزش
بخشیدن به
سیاست و کار
سیاسی است.

پرسش : اسپری چگونه اداره می شود، سردبیر را چگونه انتخاب می کنید؟

پاسخ : اسپری یک شورای اداری دارد که وظیفه انتخاب سردبیر با اوست اما معمولاً سردبیری که کنار می رود نظر خود را در باره بهترین کسی که می تواند جانشین او باشد می گوید. من موقعی که مسئولیت اداره اسپری را پذیرفتم مجله در وضع بسیار بدی به سر می برد و در واقع تصمیم گرفته شده بود که به خاطر مشکلات مالی تعطیل شود. به نظر من این کار اشتباه بزرگی بود. من یک طرح مطبوعاتی - مالی تهیه کردم و توانستم مشکلات را پشت سر بگذاریم. تمامی تصمیمات اداری را شورای اداری می گیرد. هیئت تحریریه اعضای این شورا را تشکیل می دهد و باقی اعضای آن نیز از کادر مالی و انتشاراتی مجله هستند.

پرسش : تیراژ اسپری در حال حاضر چقدر است؟

پاسخ : تیراژ اسپری نه هزار نسخه است. ما پنج هزار مشترک داریم و حدود سه تا چهار هزار نسخه نیز تکفروشی می شود. برخی از شماره ها هم به چاپ دوم می رسد.

پرسش : هزینه مجله چگونه تامین می شود؟

پاسخ : اسپری در این زمینه موقعیت بسیار خاصی دارد، یعنی مجله ای است کاملاً مستقل. اسپری به صورت یک شرکت که سرمایه ای دارد ثبت شده و این شرکت مجله را اداره می کند. ما از نظر مالی کاملاً مستقل هستیم و استقلال شخصی مان نیز در ارتباط با همین استقلال مالی است. ما تنها کمکی که دریافت می کنیم از « مرکز ملی ادبیات فرانسه » است که به همه مجلات کمک می کند، اما سهم این کمک نسبت به کل هزینه های ما بسیار ناچیز است. بسیاری از مجلات مشابه اسپری به یک مؤسسه انتشاراتی وابسته هستند اما ما نیستیم.

پرسش : ولی شما هم با انتشارات سوی SEUIL رابطه نزدیکی دارید؟

پاسخ : بله، رابطه نزدیک داریم اما مجله این انتشارات نیستیم. ببینید داستان اسپری و سوی این است : پایه گذاران سوی رابطه نزدیکی با اسپری داشتند اما در طی حوادث ماه مه سال ۶۸ در فرانسه اختلاف نظر شدیدی بین آنها پیش آمد. سوی ریشه های کاتولیک داشت و اسپری فضای لائیک (غیر مذهبی) داشت و همین مسئله اختلافاتی جدی پیش آورد. سوی می توانست با پذیرش اختلافات در آغاز سال های ۱۹۷۰ اسپری را به مجله اصلی خودش تبدیل کند اما این کار را نکرد. امروز البته اختلافات کم رنگ تر شده اند و ما دوباره رابطه خوبی با سوی داریم اما از نظر مالی مستقل هستیم و به هر حال سوی هم مانند بسیاری از انتشاراتی ها در فرانسه با بحران روبروست و این مایه تأسف است.

پرسش : با دولت چطور، هیچوقت مسئله ای داشته اید؟ آیا دچار سانسور یا مسائلی از این دست

شده اید؟

پاسخ : در زمان جنگ الجزایر با دولت درگیری داشتیم و چاپ برخی از مطالب ممنوع شد. این

دوران، دوران بسیار سختی بود.

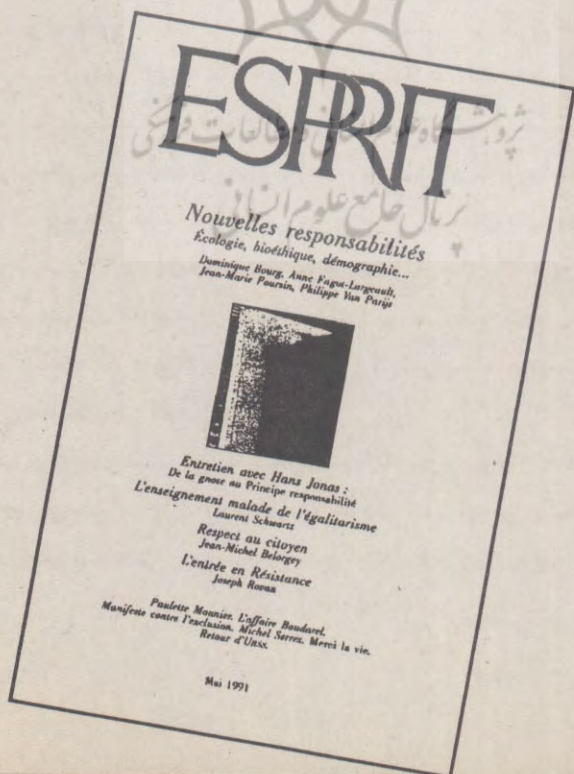
پرسش : اصولاً اسپری با سیاست چه رابطه ای دارد؟ مثلاً می توان گفت اسپری موضع سیاسی دارد، چه در زمینه مسائل داخلی فرانسه و چه در زمینه مسائل بین المللی؟
 پاسخ : بله می شود گفت و ما خیلی هم سعی می کنیم در حوزه سیاست حضور داشته و فعال باشیم. اما توجه ما بر این حوزه بیشتر از جنبه اجتماعی انجام می گیرد. سعی می کنیم کمتر به تفاسیر مربوط به تحولات احزاب سیاسی بپردازیم، به این دلیل که این نوع تفاسیر خوراک معمول رادیو و تلویزیون است و به همین جهت هم خیلی زود تکراری می شود.
 پرسش : یعنی در این حوزه نیز سعی شما این است که با وجود توجه و حساسیت نسبت به مسائل روز از «روزنامه نگاری» فراتر بروید؟

پاسخ : بله همینطور است، ما اصلاً به روزنامه نگاری علاقه ای نداریم. مسئله ما در حوزه سیاست، ارزش بخشیدن به سیاست و کار سیاسی است. امروز رسانه های عمومی و شیوه زندگی، دارند سیاست را، که ریشه در مفهوم نمایندگی دارد، به کلی بی اعتبار می کنند. عمده فعالیت ما این است که نشان دهیم مسئله نمایندگی در چارچوب فلسفه، زیباشناسی و سیاست بسیار با اهمیت و تعیین کننده است و باید به آن ارزشی دوباره بخشید. به همین دلیل است که ما کاملاً از گفتار «شالوده شکنی» DECONSTRUCTIVISME که سیاست را بی اعتبار می داند، فاصله گرفته ایم.
 حتی اگر بپذیریم که دیدگاه شخصی همچون دریدا به لحاظ فلسفی جالب توجه باشد و نیز نکات درستی را مطرح کند، وقتی به مسئله دموکراسی می رسیم، یک چنین دیدگاهی بی معنای می شود. زیرا موجب و موجب شکاکیت عمومی و نیز شکاکیت در خصوص دموکراسی است، و این دیدگاه مورد انتقاد ماست. ما بر این نظریه که اگر انسان ها مراقب دموکراسی باشند نظام های دموکراتیک آینده خواهند داشت. دموکراسی جعبه ای نیست که آدم ها در آن در کنار یکدیگر ردیف شده باشند. دموکراسی مستلزم عمل و مسئولیت پذیری افراد است. بینیم که در مقابل رژیم های دموکراتیک ما چه آلترناتیو هایی داریم. حتی اگر انواع و اقسام ایدئولوژی های جدیدی را که مطرح است نادیده بگیریم، باز هم مسئله کمونیسم مطرح است. البته این کمونیسم امروز دیگر چندان مدعی جهان شمول بودن نیست و بیشتر به شکل کمونیسم ملی در چین به حیات خود ادامه می دهد. اما به هر حال تا این الگو وجود دارد نمی توان از مرگ کمونیسم صحبت کرد و به این اعتبار دفاع از دموکراسی را بی اهمیت و غیر لازم دانست.

می بینیم که چین حتی سعی می کند کمونیسم را با اصول سرمایه داری آشتی دهد یعنی جز دموکراسی همه چیز غرب را می پذیرد. همینطور به نظرم در مبارزه برخی از اسلام گرایان به عللی که هنوز خیلی برایم روشن نیست وجه دموکراسی بیشتر از سایر وجوه مورد حمله قرار می گیرد. این

می بینیم که
 چین حتی سعی
 می کند
 کمونیسم را با
 اصول
 سرمایه داری
 آشتی دهد
 یعنی همه چیز
 غرب را جز
 دموکراسی آن
 می پذیرد.

انتقادهای را باید جدی گرفت و در نتیجه از دموکراسی پشتیبانی کرد. رسانه‌های گروهی در اروپا با گفتن اینکه انتقاد اسلام‌گرایان ارتجاعی است و آنان خواستار بازگشت به عقب هستند و این کار ممکن نیست خیال خود را راحت می‌کنند. این حرف‌ها را جدی نمی‌گیرند. حال آنکه به نظرم گفتار اسلام‌گرایی فقط این جنبه را ندارد بلکه همانطور که داریوش شایگان می‌گوید نشان از عدم تعینی دوگانه دارد یعنی نه سنتی است، نه متجدد. به همین دلیل هم در کشوری مانند ایران که کشوری است نه کاملاً سنتی و نه کاملاً مدرن مطرح شد. یعنی نمی‌شود گفت گفتار اسلام‌گرایان گفتاری ارتجاعی و کهنه است و گفتار روستاست در مقابله با شهر. نه به این سادگی نیست. اسلام‌گرایان مسئله برابری را مطرح می‌کنند که مسئله مهمی است. در نتیجه می‌بینیم که در این تلاقی گفتارها باید از اعتبار دموکراسی حمایت کرد و از طریق نقد و ارزیابی دوباره آن به بحران آن و بحران جوامع اروپایی که ناشی از آن است، خاتمه داد. آیا دموکراسی نظامی لیبرال و مساوات طلب است؟ آیا دموکراسی می‌تواند به شخصیت افراد احترام بگذارد؟ در آمریکا مدتی است که این بحث‌ها مطرح است و فرانسه هم ناگزیر از وارد شدن در این بحث‌ها است. بحث‌های «رالز» RAWLS و والزر WALZER در مورد عدالت اجتماعی به همین دلیل برای ما اهمیت زیادی دارد. ما باید بتوانیم به پرسش اساسی در مورد اینکه یک جامعه دموکراتیک و لیبرال به چه نوع همبستگی‌هایی ارزش می‌نهد، پاسخ بگوییم و اگر نه نباید تعجب کنیم که انواع و اقسام پاسخ‌های غم‌انگیز و پاسخ‌های مابعد دموکراتیک به این پرسش مطرح شوند.



پرسش : بسیار خوب اما شما مشخصاً در این زمینه چگرنه می اندیشید یعنی مسئله دموکراسی را به چه صورت مطرح می کنید . چون مسئله دموکراسی به هر حال همیشه از همان آغاز مسئله اسپری بوده است؟

پاسخ : درست است ، دموکراسی همیشه مسئله اسپری بوده است . اما امروز برداشت دیگری از این مفهوم به نسبت سالهای ۱۹۳۰ داریم . برای مونیخ بنیانگذار اسپری دموکراسی هم ارزش و معادل لیبرالیسم و فردگرایی بود و انتظارات او از دموکراسی و مسئولیت آن نیز در همین حد بود . به همین دلیل در آن دوران بیشتر از بحران تمدن صحبت می شد تا از خود دموکراسی . مثلاً مفاهیمی مانند «فردگرایی اجتماعی» مطرح بود افراد مختلف از جنبه مارکسیستی یا اگزیستانسیالیستی یا لیبرالیستی به آن پاسخ می گفتند و پاسخ ما بیشتر فرهنگی بود تا سیاسی .

در اواسط دهه ۱۹۷۰ تحت مدیریت پل تیبو ، اسپری چرخش مهمی انجام داد و باید بگویم که کتاب «مجمع الجزایر گولاگ» نوشته سولژنیتسین نقش تعیین کننده ای در این چرخش داشت ، برای اینکه ما را متوجه پدیده توتالیتریسم (تام روایی) کرد و نقد تام روایی هم در شکل فاشیستی اش و هم در شکل کمونیستی اش ما را به مسئله دموکراسی رساند . ما از طریق نقد سیاسی جامعه ای همگن که حول حزبی سیاسی سازمان یافته بود ، توانستیم در مورد دموکراسی بازاندیشی کنیم . این بازاندیشی از طریق مفاهیمی همچون منازعه و مقابله صورت گرفت .

در آن واحد باید هم به اتفاق نظر اندیشید و هم به اختلاف نظر

برای ما جامعه مدرن فقط در هیئت جامعه ای تقسیم شده معنا دارد . حال مسئله بر سر این است که با توجه به این تقسیم شدگی چگونه می توان اتفاق نظری را که لازمه پایداری هر جامعه است بدست آورد . به عبارت دیگر و همانطور که پل ریکور PAUL RICOEUR می گوید دموکراسی فضای «اتفاق نظر آمیخته با برخورد» است . ببینید در یک جامعه دموکراتیک افراد بر سر قواعد توافق نظر دارند ، بر سر نهادها توافق نظر دارند ، اما این توافق نظرها نباید مانع از برخورد عقاید شود و مهمتر از آن نباید بخش های مختلف جامعه را از بین ببرد . در واقع اگر وجود تفاوت ها که موجب پیدایش اشکال مختلف و متنوع انرژی در جامعه می شوند ، نباشد ، این خطر وجود دارد که آنچه «اتفاق نظر» است به «حاکمیت عقیده» منجر شود . بنابراین در آن واحد باید هم به اتفاق نظر اندیشید و هم به اختلاف نظر . از این رو از نظر ما مسئله سیاسی مهمترین مسئله است و ما فکر می کنیم که جامعه تنها در هیئت جامعه سیاسی وجود دارد و قرار داد اجتماعی است که به جامعه ای تاریخی امکان حیات و ادامه حیات می دهد . اما ما به این بحث از در جامعه گرایی وارد نمی شویم بلکه به «اتفاق نظر توأم با برخورد» می اندیشیم ، یعنی اتفاق نظر بر سر قواعد در حین حفظ امکان تغذیه جامعه سیاسی از انواع نیروها .

پرسش : از ریکور صحبت کردید و می دانم که هانا آرنه HANNAH ARENDT و کلود لوفور CLAUDE LEFORT نیز در سال های اخیر بر خط فکری اسپری تاثیر داشته اند . می توانید کمی راجع به تاثیر و چگونگی آشنایی و همکاری این افراد با اسپری صحبت کنید؟

پاسخ: برای درک تاثیر این افراد بر اسهري بايد به اندیشه فلسفي و سياسي آنها توجه كنيم. همانطور كه مي دانيد ريكور اثر مهمي دارد به نام «پارادكس سياسي». حرفي كه ريكور در اين نوشته مي زند اين است كه بزرگترين خوبي ها يعني بزرگترين عقلانيت مي تواند موجد بزرگترين شر باشد. بزرگترين عقلانيت از نظر او همانا قابليت سازمان دادن همزيستي افراد در جامعه اي لائيك يعني قابليت دسترسي به «قرارداد اجتماعي» روسو است. براي اينكه اين همزيستي ممكن شود، جهان مدرن دستگاه نمايندگي را به وجود مي آورد و نام «دولت» را بر آن مي گذارد. اما اين دولت مي تواند خود به اصلي ترين ابزار سلطه تبديل شود. به اين معنا از بزرگترين عقلانيت مي تواند بزرگترين شر كه همانا سلطه مطلق است تولد يابد. پس به محض اينكه ما وارد جامعه مدرن مي شويم وارد حيطه اي مي شويم كه در آن سلطه مطلق وجود دارد. از همين ديده گاه است كه او به دموكراسي به منزله اتفاق نظر توأم با برخورد و نيز به حقوق، سياست و نهادها مي انديشد. از اين جنبه است كه ريكور نويسنده مهمي براي ما شمرده مي شود. آثار ريكور مطمئناً تحت تأثير اعتقادات مذهبي او هستند. اما در آراي او ميان ايمان و فلسفه جدائي كاملی وجود دارد. يعني از ايمان مذهبي ريكور نمي توان فلسفه او را استنتاج كرد. او فيلسوف به معنای خاص كلمه است. تأثير مذهب بر اندیشه او فقط در همين مركزي بودن موضوع شر خلاصه مي شود. اما گونه اي كه او مسئله شر را پيش مي كشد با گفتار معمول پيرامون اين موضوع متفاوت است. ديگران بر اين نظرند كه شر گر داگرد ما را گرفته است و بر ما هجوم مي آورد حال آنكه ريكور بر اين نظر است كه شر به ما تحميل نمي شود و نمي تواند مانعي براي عمل ما باشد. او بر اين نظر است كه دقيقاً به علت وجود شر و موجوديت مقدم او بر موجوديت من است كه بايد دست به عمل زد و جوابگوي آن بود. ببينيد، به دو صورت مي توان از وجود شر صحبت كرد، يكي به شكاكيت مي انجامد و دومي به عمل ترغيب مي كند و مسئله تبين سياست دموكراتيك را پيش مي كشد. در آراي ريكور عوامل برجسته يك فلسفه عمل وجود دارد و از پروژه هايديگري و دريادي شالوده شكني متمايز است. ريكور فلسفه را به تاريخ فلسفه خلاصه نمي كند. اهميت اندیشه او نيز براي كاري كه ما مي كنيم دقيقاً در همين ترغيب به عمل و سعی در تبين سياست دموكراتيك است. براي اينكه وقتی ما مي گوييم مسئله ما سياسي است يعني اينكه مسئله ما تفكر در اين خصوص است كه شرايط عمل كردن در زمينه سياسي مهيا باشد. اما در باره آرنت. وقتی من به مجله اسهري آمدم تازه داشتند به هانا آرنت توجه نشان مي دادند. در آن زمان هيچ كس در فرانسه از او صحبت نمي كرد. در سال ۱۹۷۴ يك گروه فلسفي در باره آرنت تشكيل داديم و در سال ۱۹۷۹ شماره ویژه اي به او اختصاص داديم. آرنت توجه ما را بسيار جلب مي كرد و در پيشرفت فكري ما بسيار موثر بود. آرنت به شيوه اي كاملاً نو به نقد توتاليتاريسم مي پرداخت. در افكار آرنت جنبه جالب توجه ديگري نيز وجود دارد. او نويسنده اي است كه به مخالفت با كناره گيري از امور اجتماعي مي پردازد. به گمان من كساني كه متفكران عمل هستند، متفكران نوعي روشن بيني بزرگ بوده، در برابر تاريخ متفكران سياسي هستند. آرنت توانايي اين را داشت كه راجع به

امور معاصر بیندیشد و همانطور که می دانید این کار برای ما اساسی است. ما وقتی نقد توتالیترسیم را پیش می کشیم در عین حال امکان اندیشیدن پیرامون امور معاصر و سیاست در جوامع مدرن را داریم مطرح می کنیم.

در مورد کلود لوفور باید بگویم که من به اسهری آمدم برای اینکه فوق لیسانس خودم را در باره تفکر لوفور گذارنده بودم. پیش از آن نیز روی موریس مرلوپونتی کار کرده بودم. موضوعی که توجه

مرا به خود جلب می کرد این بود که به چه صورت اندیشه های مبتنی بر پدیدار شناسی ادراک منشاء تفکر در باره سیاست هستند. به نظر من اگر می بینیم که نقد توتالیترسیم تا این حد بر تفکر پدیدار شناسانه تاثیر دارد اتفاقی نیست. دلیل این امر آن است که بین نقد توتالیترسیم و قابلیت توصیف و تحلیل واقعیت رابطه وجود دارد. در مقابل می توانید ببینید که تفکر مبتنی بر شالوده شکنی با چه دشواری هایی در مسئله سیاسی روبروست.

از نظر ما مسئله
سیاسی
مهمترین
مسئله است و

پرسش: هر بار که از دموکراسی صحبت می شود بحث میان جهان شمول بودن و نسبت فرهنگی به میان می آید. مایلم موضع مجله اسهری را در این باره بدانم؟

ما فکر
می کنیم که
جامعه تنها در
هیئت جامعه
سیاسی وجود
دارد و قرار داد
اجتماعی است
که به
جامعه ای
تاریخی امکان
حیات و ادامه
حیات
می دهد.

پاسخ: ما مقالات متعددی در این زمینه منتشر کرده ایم از جمله مقالات پیر هاسنر PIERRE HASSNER و میشل والزر MICHEL WALZER که از اندیشه تعدد جهان شمول ها دفاع می کنند. این حرف به این معنا نیست که امر جهان شمول می بایست حتماً خود را با بافت های فرهنگی متفاوت تطبیق دهد یعنی مثلاً حقوق بشر چینی یا حقوق بشر ایرانی داشته باشیم. بلکه مسئله بر سر شکل سیاسی متفاوتی است که دفاع از این حقوق در چارچوب های فرهنگی متفاوت به خود می گیرد. علاوه بر این، حرف ما این است که دموکراسی نه فقط حاکمیت مردم یعنی حاکمیت اکثریت است، نه فقط دولت قانونی است و نه فقط حقوق افراد بلکه این هر سه با هم است. این همان چیزی است که پیر هاسنر «مثلث طلایی» می نامد. یعنی نمی توان به دموکراسی فقط از طریق حاکمیت اکثریت فکر کرد. دموکراسی هم حاکمیت مردم است و هم حقوق افراد. بنابراین امروز باید در این هر سه قلمرو مبارزه کرد.

پرسش: به عنوان آخرین سوال مایلم بدانم آیا سعی می کنید با سایر مجلات در سایر کشورها نیز رابطه داشته باشید. چرا؟

پاسخ: بله، برقراری رابطه با سایر مجلاتی که کارهایی شبیه به کار ما می کنند برایمان اهمیت بسیاری دارد. اصلاً اسهری یک مجله بین المللی است. ما روشنفکران جهان وطنی نیستیم که بالای یک

بلندی می ایستند و با اطمینان از حقانیت خویش به جامعه شان می نگرند. همینطور که ما خودمان را روشنفکران و نویسندگان تحت ستم یا ستم کشیدگان آینده نیز نمی دانیم. آنچه برای ما اهمیت دارد این است که قطب های روشنفکری متعددی در سایر جوامع به وجود بیاید و مواضع دموکراتیک به پیدایش تفکرات آزاد یاری رساند و این قطب ها و تفکرات با هم در سطح جهانی در ارتباط قرار گیرند. در عین حال به نظرم کافی نیست که افراد از چهار گوشه جهان هر از چندگاهی دور هم جمع شوند. باید از قبل این تماس ها را تدارک دید. برای یک مجله باید کار کرد و گرنه در دام سمینار بازی می افتیم. مقصود از گردهمایی باید این باشد که برای روز برگزاری آن اهداف و چشم اندازهایی را تعیین و آنها را به انجام برسانیم. برای آنکه به سؤال پیشین شما در مورد جهان شمولیت بازگردم، باید بگویم که روشنفکر صرفاً روشنفکر جامعه خودش نیست، هر چند که هر روشنفکری به هر حال در سطح ملی مطرح می شود- و گرنه هیچ کجایی می شود- اما در عین حال روشنفکری که به حقوق بشر احترام می گذارد، نمی تواند جهان وطن باشد. پس باید عضوی از جامعه خود بود بدون آنکه در آن حل شد. باید طرفدار حقوق بشر بود، اما سعی کرد که جامعه خود را از این حقوق سیراب کرد، و گرنه حقوق بشر به اصولی صوری تبدیل می شود. یک روشنفکر مجله ای، نه جهانی است و نه برده ملت خود، بلکه کسی است که سعی می کند بین این دو پیوند برقرار سازد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی